

هو العليم

ترجمه و بيان رسالهٔ حقوق امام سجاد عليه السلام

مجلس چهارم

بیانات

علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی
قدس الله سره

طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک 1398 هـ.ق

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم
و صلى الله على محمد وآله الطاهرين
و لعنة الله على أعدائهم أجمعين

حق شريك

«وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ: فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ رَعَيْتَهُ، وَ لَا تَحْكُمَ دُونَ حَكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَازَرَتِهِ، وَ تَحْفَظْ عَلَيْهِ مِنْ مَالِهِ، وَ لَا تَخُونَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ مِنْ أَمْرِهِ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعَ الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

«وَأَمَّا حَقُّ شَرِيكِ تُو این است که اگر غیبت کند تو امور او را کفایت کنی، و اگر حاضر باشد جانب او را مراعات کنی، و بدون حکم او حکمی نکنی، و در شرکت بدون اینکه با او گفتگو و مناظره‌ای کرده باشی، تنها به رأی خود عمل نکنی، و مال او را حفظ کنی؛ و در اموری که بزرگ یا کوچک باشد خیانتی به او نکنی، چون دست خداوند عزوجل با شریکین است تا هنگامی که خیانت نکنند، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

حق مال و دارایی

«وَأَمَّا حَقُّ مَالِكٍ: فَإِنْ لَا تَأْخُذْهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَ لَا تَنْفِقْهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ، وَ لَا تُؤْتِرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ، فَاعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ وَ لَا تَبْخُلْ فِيهِ فَتَبْوَءَ بِالْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

«وَأَمَّا حَقُّی که مال تو بر تو دارد این است که آن مال را به دست نیاوری مگر از راه حلال، و خرج نکنی مگر در آنجایی که باید خرج کرد؛ و آن مال را به افرادی ندهی که از آن مال استفاده کنند و تو را بر اعطای آن مال حمد و ستایش نکنند (زحمت کشیده‌ای و مالی به دست آورده‌ای و برای افرادی گذاشته‌ای که آن را مصرف می‌کنند ولی برای تو حتی از تشکر و حمد هم خودداری می‌کنند)؛ در آن مال، به طاعت پروردگار خودت عمل کن و در انفاق بخل موزر که عاقبتش حسرت و ندامت و عقاب خواهد بود، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

حق طلبکار

«وَأَمَّا حَقُّ غَرِيمِكِ الَّذِي يُطَالِبُكَ: فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَعْطَيْتَهُ، وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا.»

«حَقُّ طلبکارت (آن کسی که از تو مطالبه می‌کند و دین خود را می‌خواهد) این است که اگر می‌توانی دینش را بپردازی باید دین او را بدهی، و اگر نمی‌توانی و مُعْسِرِی و در عسر و حرج زندگی می‌کنی و قادر بر اداء دین خود نیستی، آن غریم و طلبکار خود را به حُسن قول راضی کن و طلب او را از خود بگردان به گردانیدن لطیفی که از تو نرنجد و صبر کند تا هنگامی که تو بتوانی طلب او را اداء کنی.»

حق رفیق

«وَأَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ: أَنْ لَا تَغْرَهُ وَ لَا تَغْشَهُ وَ لَا تَخْدَعَهُ وَ تَتَّقَى اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَمْرِهِ.»
«وَأَمَّا امر رفقا و دوستان و افرادی که با تو مخالطه و معاشرت دارند، این است که آنها را گول نزنی، مغرور نکنی، با آنها غش نکنی، مکر و حيله نکنی و از خدای علی‌اُعلیٰ در امر آنها بپرهیزی.»

حق مدعی و مدعی‌علیه

«وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمَدْعَى عَلَيْكَ: فَإِنْ كَانَ مَا يَدْعِي عَلَيْكَ حَقًّا كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَمْ تَظْلَمْهُ وَ أَوْفَيْتَهُ حَقَّهُ، وَ إِنْ كَانَ مَا يَدْعِي عَلَيْكَ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ لَا تَأْتِ فِي أَمْرِهِ غَيْرَ الرِّفْقِ وَ

لا تُسَخِّطِ رَبَّكَ فِي أَمْرِهِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

”وَأَمَّا حَقٌّ أَنْ كَسَىٰ كَمَا ادَّعَىٰ بِرِئَاسَتِهِ (و در خصومت و دعوایی که نزد حاکم شرعی می‌روید، ادعایی علیه تو دارد و حقی از تو طلب می‌کند): اگر آنچه از تو ادعا می‌کند، حق است (چون خودت فیما بینک و بین الله می‌دانی آن ادعایی که بر تو دارد، حق است) بنابراین در این موضوع، خودت شاهد و گواه بر خودت هستی، و مبادا به او ظلم کنی، و حق او را وفا کن! و اگر آنچه بر تو ادعا می‌کند باطل است، با او به رفق رفتار کن و غیر از رفق با او رفتار مکن (و جملات زشت و زنده‌ای از تو سر نزنند) و خدای خود را در امری که راجع به او است، از خود مرجان، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.“

«وَأَمَّا حَقٌّ خَصَمِكَ الَّذِي تَدْعَىٰ عَلَيْهِ: فَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا فِي دَعْوَاكَ أَجْمَلْتَ مَعَامَلَتَهُ وَ لَا تَجِدَ حَقَّهُ، وَ إِنْ كُنْتَ مُبْطَلًا فِي دَعْوَاكَ اتَّقَيْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ ثَبَّتَ إِلَيْهِ وَ تَرَكْتَ الدَّعْوَى.»

”وَأَمَّا حَقٌّ أَنْ خَصَمَ وَ مَخَاصِمِي كَمَا تُوِّجَّهَ عَلَيْهِ أَوْ ادَّعَىٰ دَارِي (و مال یا حقی از او طلب داری و او منکر است و برای فصل خصومت پیش حاکم شرع می‌روید) این است که اگر تو در این دعوا مُحِقٌّ هستی، با او به‌طور جمیل رفتار کن و با او با الفاظ زشت و زنده و بد، رفتار مکن و در مرافعه فقط ادعای حق خود را بکن و حق خود را بگیر و حق او را انکار مکن؛ و اگر تو در دعوی خود مُبْطَل هستی و دعوائت صحیح نیست، در این‌صورت از خدای عَزَّوَجَلَّ بپرهیز و توبه کن و ترک دعوا کن.“

حَقٌّ مَشُورَتِ الْكَاذِبِ وَ مَشُورَتِ الْبَاطِلِ

«وَأَمَّا حَقٌّ الْمُسْتَشِيرِ: إِنْ عَلِمْتَ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا أَشْرْتَ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ أَرشِدْتَهُ إِلَىٰ مَنْ يَعْلَمُ.»

”حق آن کسی که در امری از امور با تو مشورت می‌کند، این است که اگر رأی خود را رأی خوبی می‌بینی، به او اشاره کنی و آنچه واقعاً فیما بینک و بین الله درباره او می‌پسندی به او بگویی؛ و اگر فکرت نمی‌رسد و صلاح او را نمی‌فهمی، او را به کسی که می‌داند ارشاد و هدایت کن و در مقابل استشاره او نفهمیده و نسنجیده رأی نده.“

«وَأَمَّا حَقٌّ الْمُسْتَشِيرِ عَلَيْكَ: أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ، وَ إِنْ وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.»

”حق مشیر (یعنی رأی‌دهنده و کسی که با او مشورت می‌کنی، که او مشیر می‌شود و تو مستشیر) بر تو این است که در آن رأیی که می‌دهد اگر موافق رأی تو نبود، او را متهم نکنی و نگویی در این ارشاد و مشورتی که من با او کردم، غرضی داشت و چنین رأیی داد؛ و اگر هم رأی تو با رأی او موافق بود، حمد خدا را بجا بیاوری.“

حَقٌّ طَالِبِ نَصِيحَةٍ وَ نَصِيحَتِ كَاتِبِهَا

«وَأَمَّا حَقٌّ الْمُسْتَنْصِحِ: أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ، وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ الرَّفْقَ بِهِ.»

”و حق کسی که در امری از تو طلب پند و اندرز و نصیحت و راهنمایی می‌کند، این است که آن نصیحت واقعی را که به فکرت می‌رسد به او بگویی؛ و در هنگام نصیحت، مطلب را با رحمت و رفق به او بفهمانی، نه با خشونت و زندگی.“ «وَأَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ: أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُصَغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ، فَإِنْ أَتَىٰ بِالصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَ إِنْ لَمْ يُوَفِّقْ رَحْمَتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمْهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحَقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ حَالٍ؛ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

”و حق آن کسی که تو را نصیحت می‌کند این است که بال‌های رحمت خود را برای او پایین بیاوری و با حالت رفق و مدارا نصیحت او را گوش کنی؛ اگر آن نصیحتی که به تو می‌کند صواب و راست است، حمد خدای عَزَّوَجَلَّ را بجا آوری، و اگر موافق صواب نیست، با آن ناصح به مدارا و ملایمت رفتار کنی و او را در این نصیحت متهم نکنی که خدای نا کرده غرض سوئی داشته است، و باید بنا بگذاری که او خطا کرده است و تو با او مؤاخذه و ایراد نکنی مگر اینکه زمینه، زمینه تهمت باشد (تهمت یعنی زمینه‌ای پیش آمده است که آن ناصح در نصیحتی که به تو می‌کند، متهم است و روی غرضی این نصیحت را می‌کند که بر ضرر توست)، در این‌صورت به قول او اعتنا نکن و دنبال کار خود باش؛ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!“

حقّ افراد مسن

«و حقّ الكبير: توقيره لشيبه و إجلاله لتقدمه إلى الإسلام قبله، و تركه مُقابله عند الخصام، و لا تسبقه إلى طريق و لا تتقدمه، و لا تستجمله، و إن جهل عليك احتملته و أكرمه لحقّ الإسلام و حرمة.»

«و اما حقّ افراد بزرگ و كبير و افرادی که سَنَنان زياد است اين است که آنها را به جهت پيري و تقدّمی که در اسلام بر تو دارند، موقّر و محترم بشماری و إجلال و بزرگداشت بنمایی؛ و مبدا هنگام دعوا و اختلاف آراء، با آنها مقابله و گفتگو کنی؛ و در راه رفتن از آنها سبقت نگیر و جلوی آنها قدم مگذار و خودت در راه رفتن يا در صحبت کردن جلوی آنها، مقدّم نشو؛ و به آنها نسبت جهل و نفهمی نده، و اگر آنها تو را جاهل می‌دانند و نسبت جهل می‌دهند، به جهت حقّ اسلامی که دارند و به جهت حرمت آنها تحمل کن و آنها را بزرگ بشمار.»

حقّ اطفال

«و حقّ الصّغير: رحمته في تعليمه و العفو عنه و السنن عليه و الرّفق به و المَعونة له.»

«و حقّ کوچکان و اطفال اين است که در تعليم و تربيت، با آنها به طريق رحمت رفتار بنمایی و از خطاهای آنها بگذری و روی عيوب آنها را بپوشانی و با آنها به رفق و مدارا رفتار کنی و در کارها به آنها کمک کنی.»

حقّ حاجتمند و معطی

«و حقّ السائل: إعطاؤه على قدر حاجته.»

«و حقّ کسی که حاجتمند و سائل است، اين است: بر مقداری که حاجت دارد به او إعطا کنی.»
«و حقّ المسئول: أنه إن أعطى فاقبل منه الشكر و المعرفة بفضله، و إن منع فاقبل عذره.»
«(و اگر از کسی سؤالی کردی و حاجتی داشتی) حقّ آن کسی که مسئول است، بر تو اين است که اگر حاجت تو را بر آورد و به تو عنایت کرد، از او با شکر بپذیری و به فضل و بزرگواری او اعتراف کنی؛ و اگر تو را منع کرد و حاجت تو را بر نیاورد، عذر او را بپذیری.»

حقّ خوشحال‌کننده برای رضای الهی

«و حقّ من سرّك بشيء لله تعالى: أن تحمد الله عزّوجلّ أوّلاً ثمّ تشكره.»

«حقّ کسی که تو را برای رضای خدا، به چیزی خوشحال می‌کند (تو را شاد و مسرور می‌کند و منظورش قربت است) اين است که اوّلاً حمد خدای عزّوجلّ را بجا بیاوری و سپس از او تشکر کنی.»

حقّ بدی‌کننده

«و حقّ من ساءك: أن تعفو عنه، و إن علمت أنّ العفو يضُرّ انتصرت، قال الله تبارك و تعالى: (وَأَمَّنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمَةٍ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ)»¹
«حقّ کسی که به تو بدی می‌رساند اين است که او را عفو کنی؛ و اگر می‌دانی که عفو کردن در اين زمینه ضرر دارد، انتصار کنی و حقّ خود را از او بگیری (و او را برای آن بدی که به تو کرده است، تنبيه کنی)؛ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «آن کسانی که بعد از ظلمی که به آنها شده است انتصار می‌کنند و حقّ خود را می‌خواهند بگیرند، بر آنها باکی و اشکالی نیست و آنها می‌توانند حق خود را بگیرند.»

حقّ مسلمانان

«و حقّ أهل مِلَّتک: إضمارُ السّلامَةِ لهم، و الرّحمةُ بهم، و الرّفقُ بمُسيئهم، و تألّفهم، و استصلاحهم، و شكرُ مُحسنهم، و كفُّ الأذى عنهم، و أن تُحبّ لهم ما تُحبُّ لنفسک و تکره لهم ما تکره»

¹ 1 سورة شوری (٤٢) آیه ٤١.

لنفسک، و ان یكون شیوخهم بمنزلة ابيک و شبانهم بمنزلة اخیک و عجانزهم بمنزلة امک و الصغار بمنزلة اولادک.»

”و اما حقّ اهل ملّت خود (یعنی مسلمانان که در ملّت و آیین با انسان شریک‌اند؛ حقّ اهل ملّت خود و حقّ مسلمانانی که با آنها در تماس هستی و یا نیستی) این است که برای آنها در دل خودت سلامت و عافیت طلب کنی و به آنها رحمت کنی؛ و به آن افرادی که به تو اسائه می‌کنند و بدی می‌رسانند، رفق و مدارا کنی؛ و با آنها به الفت و محبّت معاشرت کنی و کارهای آنها را اصلاح کنی؛ و افرادی از آنها که به تو احسان می‌کنند، شکر آنها را بجا بیاوری و گرفتاری و مذلت و اذیت را از آنها برداری و مگذاری که آزار و اذیت تو به آنها برسد؛ و برای آنها بیسندی آنچه برای خودت می‌پسندی، و برای آنها مکروه و ناگوار بداری آنچه برای نفس خودت مکروه می‌داری؛ و دیگر اینکه پیرمردها و شیوخ آنها را به منزله پدر خود، و جوانان آنها را به منزله برادر خود، و زن‌های پیر آنها را به منزله مادر خود، و کودکان و صغار آنها را به منزله اولاد خود بدانی و تلقی کنی.“

حقّ اهل کتاب

«و حقّ اهل الذمّة: ان تقبل منهم ما قبل الله عزوجلّ منهم، و لا تظلمهم ما وفوا الله عزوجلّ

بعهده.»¹

”و اما حقّ اهل ذمّه (یعنی افرادی که مسلمان نیستند ولی اهل کتاب هستند و قائل به خدا و پیامبران گذشته هستند) این است که آنچه خداوند عزوجلّ از آنها قبول کرده است (که در مملکت شما با آن شرایط دادن جزیه و فروختن شراب و گوشت خوک و انجام ندادن معصیت‌های و پرداختن خراج و جزیه به دولت اسلام زندگی کنند) شما هم از آنها قبول کنید؛ و دیگر آنها را مورد ستم و آزار خود قرار ندهید هنگامی که به عهد خداوند عزوجلّ وفا می‌کنند.“

این رساله حقوقی بود که خود حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام برای یکی از اصحابشان مرقوم کرده بودند و فرستاده بودند، و ما به نحو اجمال معنا کردیم و گذشتیم و تمام شد؛ چون اگر روی هر یک از این فقرات می‌خواستیم صحبت کنیم، سخن به درازا می‌کشید و از وضع بیان مجالس ما که بنا بر همان گفتن مسائل است، خارج می‌شدیم.

إن شاء الله فردا در بعضی از مسائل دیگر که مورد نیاز است صحبت می‌کنیم.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

¹ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۳ - ۶۲۶؛ الأملی، شیخ صدوق، ص ۳۷۳ - ۳۷۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۲ - ۴۲۴، با قدری اختلاف در مصادر.